



«بسم‌الله» هر سوره غیر از «بسم‌الله» سوره دیگر است

دعاهایی که از شریعت و حاملان علم و حکمت به ما رسیده از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر بندگان است. به مناسبت ماه مبارک رمضان به شرح دعای سحر امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

دعاهایی که از شریعت و حاملان علم و حکمت به ما رسیده از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر بندگان است. به مناسبت ماه مبارک رمضان به شرح دعای سحر امام خمینی (ره) می‌پردازیم.

به گزارش خبرنگار مهر، عارف عابد و زاهد سالک، سید بن طاووس در کتاب «اقبال الاعمال» از شیخ طوسی و ابن ابی قره از ایوب بن یقطين روایت می‌کند که پیرامون دعای سحر از امام رضا علیه السلام پرسش کرد؛ و حضرت رضا (ع) در پاسخ وی فرمودند: «این دعای ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام در سحرهای ماه مبارک رمضان بوده است.» و حضرت رضا (ع) ویژگی‌های زیر را در مورد دعای سحر از پدرشان از امام باقر (ع) نقل می‌فرمایند: بزرگی درخواستهای این دعا در درگاه حق تعالی، سرعت اجابت برای دعاکننده، وجود اسم اعظم در این دعا، دعای سحر از مکنون علم حق تعالی است، سفارش به حفظ این دعا از دسترسی ناهلان.

حضرت باقر (ع) در آخر کلام خویش این دعا را، دعای «مباهله» می‌خوانند. و دعای مباهله، از دعاهایی است که در اعمال روز بیست و چهارم ذی الحجة (روز مباهله) خوانده می‌شود و مشابه دعای سحر با اضافاتی است که از ائمه معصومین (ع) نقل شده است. و در کتابهای دعا مثل «مصباح المتهجد» شیخ طوسی (ره) و «البلد الامین» و «مصباح» کفعمی و «اقبال الاعمال» نقل شده است. حضرت امام خمینی در سن ۲۷ سالگی دعای سحر را شرح کرده‌اند.

در ادامه قسمت بیست و دوم شرح دعای سحر حضرت امام خمینی به نقل از ترجمه فارسی این کتاب تقدیم نگاه مخاطبان می‌شود:

حقیقت این بسم‌الله جمعی و تفصیلی عبارت است از فیض مقدس اطلاق و حق‌ی که به وسیله آن خلق صورت گرفته است. این اسم عظیم‌ترین و بزرگ‌ترین اسماء الهی است و خلیفه‌ای است که مربی سلسله وجود از غیب و شهود، در قوس نزول و صعود است و بسم‌الله‌های دیگر از تعینات این اسم شریف و از مراتب آن محسوب می‌شوند. هر تسمیه‌ای هم که در آغاز هر کار از قبیل خوردن و نوشیدن و مقاربت و غیر آن ذکر می‌شود بر حسب حدّ و مقام خود تعینی از تعینات این اسم مطلق‌اند. اسمی هم که در این بسم‌الله‌ها می‌آید اسم اعظم الهی نیست، زیرا این اسم به سبب مقام اطلاق و سریان خود برتر از آن است که بدین کارهای دون تعلق گیرد. پس اسم، از باب مثال در مقام خوردن و نوشیدن عبارت است از تعین اسم اعظم، که از تعین خورنده و نوشنده یا از اراده خوردن و نوشیدن یا میل به آن دو سرچشمه می‌گیرد و این امور تماماً از تعینات اسم اعظم‌اند؛ و متعینات گرچه خود با مطلق متحدند اما مطلق که با تعین همراه شده دیگر به آن اطلاق و سریان سابق نیست.

نقل و تتمیم مطلب

یکی از مشایخ و بزرگان سیر و سلوک، رضوان‌الله‌علیه، در کتاب خود، اسرارالصلوة، چنین فرموده است:

بد نیست به رد مسأله‌ای اشاره کنیم که محل نزاع اهل علم واقع شده و آن در جایی است که شخصی بسمله را بدون تعیین سوره خاصی بخواند یا آن را به قصد سوره‌ای غیر از آنچه می‌خواند بر زبان آورد. اشکال از آن جا ناشی می‌شود که بسمله هر سوره آیه‌ای از آن سوره و غیر از بسمله سوره دیگر است؛ چون ثابت شده که بسمله در آغاز همه سوره‌های قرآن غیر از سوره براءت نازل شده است. پس قرآنی بودن این الفاظ زمانی محقق می‌شود که قصد کنیم آنچه را جبرئیل بر پیامبر (ص) خوانده حکایت کنیم، وگرنه این الفاظ حقیقت دیگری جز آنچه گفته شده ندارند. بنابراین، قرآنی بودن این آیات مستلزم آن است که از آن‌ها آنچه را جبرئیل خوانده است اراده کنیم و آنچه جبرئیل در سوره فاتحه خوانده، در حقیقت، همان بسم‌الله فاتحه است. به همین ترتیب، بسم‌الله هر سوره در صورتی آیه‌ای از آن سوره خواهد بود که به قصد بسم‌الله همان سوره خوانده شود. پس، اگر قصد تعیین سوره در کار نباشد، نه آیه‌ای از سوره قرائت شده است و نه حتی آیه‌ای از قرآن.

پاسخ اشکال مذکور آن است که مجموع قرآن حقایقی در عوالم مختلف دارد و از تأثیرات خاصی برخوردار است و حقیقت آن تنها خوانده شدن توسط جبرئیل، علیه‌السلام، نیست و قرائت جبرئیل ربطی به ماهیت قرآن ندارد. بسم‌الله هم آیه‌ای واحد است که در آغاز همه سوره‌ها نازل شده و لذا، حقیقت آن با نازل شدنش با هر سوره‌ای تغییر نخواهد کرد و بسم‌الله سوره حمد

چیزی جز همان بسم الله سوره اخلاص نیست و نزول مکرر بسم الله، به تنهایی، مستلزم آن نیست که در هر سوره بسمله خاص همان سوره اراده شود. و گرنه، لازم خواهد آمد که در سوره فاتحه یکی از دو سوره ای را که بار اول یا بار دوم نازل شده اراده کنیم؛ چه در دو مرتبه ای که این سوره نازل شد بسم الله آن نیز نازل شد. پس، ضرری ندارد که از بسم الله سوره ای خاص را اراده نکنیم، بلکه قصد خواندن یک سوره بخصوص و قرائت بسم الله به همین قصد و بعد خواندن سوره ای دیگر بی اشکال است و این اختلاف مانند اختلاف قصدی است که خارج از تعیین ماهیات باشد.

چنین کلامی از ایشان، قدس الله نفسه الزکیه، غریب است؛ چه قائل مورد نظر تکرار نزول را مایه اختلاف حقیقت بسم الله می داند؛ البته این قول او (که قصد قرائت آنچه جبرئیل بر پیامبر (ص) خوانده لازم است) درست نیست؛ اما تو حقیقت امر را با توجه به آنچه گذشت به قدر استعداد درخواستی یافت و برایت منکشف می شود که حقیقت بسم الله در آغاز سوره های قرآن مختلف است؛ بلکه بسم الله گفتن با اختلاف اشخاص هم اختلاف می یابد و حتی در مورد شخص واحد، با اختلاف حالات و واردات و مقامات او مختلف می شود. همچنین، به اعتبار متعلقات و جایگاه ها هم اختلاف پیدا می کند؛ و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

همانا سخن از طرز اختصار بیرون رفت و عنان قلم از کف اختیار خارج شد، ولی عشق به اسماء الهی و صفات ربانی بود که مرا به این مقام از سخن کشاند.

بازگشت

هنگامی که قصد داشتم سخن را [در همین جا] پایان دهم و دفتر بر بسط و گشودن مقام بنادم و از برادران بزرگوار پوزش بطلبم، اراده و تصمیم عوض شد] و به مضمون روایت [من خداوند را در عوض شدن تصمیم ها شناختم. چندی پیش، در محضر یکی از علمای بزرگ، دام ظلّه المستدام، به طور اتفاقی حضور به هم رساندم. یکی از حاضران مجلس اشکالی را مطرح کرد و هر کس طبق مرام و شیوه خود پاسخی داد و در راه سلک خود قدم برداشت، که «کل حزب بما لیدهم فرحون». من نیز اولین جواب از جواب هایی که در پی می آید را به او دادم.

اصل شبهه این بود که اسماء الهی و صفات ربوبی نامحصور و نامتناهی اند و اگر شیء متناهی نباشد، حد کلیت و جزئیت نخواهد داشت. پس، معنای این فرمایش حضرت: «وکل اسمائک کبیره» یا این فرمایش: «أستلک بأسمائک کلّها» چیست؟ من به این اشکال چنین پاسخ دادم که دعاکننده با اسمائی از خداوند درخواست می کند که به حسب حالات و مقامات و وارداتش بر او تجلی کرده اند و اسم هایی که در هر مقامی تجلی می کنند به حسب تجلی شان در قلب سالک محصور هستند.

اکنون می گویم: اسماء الهی اگر چه به حسب تزویج و توالد [اسماء با یکدیگر غیر محصور و غیر قابل شمارش اند، لیکن به حسب اصول و امّات محصور و قابل شمارش اند؛ چنانچه پروردگار به یک اعتبار این چهار اسم (اول و آخر و ظاهر و باطن) را در آیه «هو الاول والآخر والظاهر والباطن» جمع کرده و به یک اعتبار دو اسم الله و رحمان را در این آیه «قل ادعو الله أو ادعوا الرحمن...» و به اعتباری سه اسم الله و رحمان و رحیم را در بسمله گرد آورده است.

همان گونه که مظاهر اسماء الهیه به اعتبار اول غیر محصوره اند: «وان تعدّوا نعمت الله لاتحصوها؛ اگر نعمت های پی انتهای خدا را بخواهید به شماره آورید هرگز حساب آن نتوانید کرد». و «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی؛ بگو اگر دریا برای کلمات پروردگار من مرکب شود پیش از آنکه کلمات الهی به آخر رسد دریا خشک خواهد شد». و به اعتبار دوم در عوالم سه گانه یا پنج گانه محصورند و نقل است که وجود به بسم الله الرحمن الرحیم ظهور یافه: «ظهر الوجود بیسم الله الرحمن الرحیم».

همین دو اعتبار در مورد صفات نیز هست و صفات به اعتبار اول غیر قابل حصر و به اعتبار دوم محصور در ائمه هفتگانه یا در صفات جلال و جمال اند: «تبارک اسم ربّک ذی الجلال والاکرام؛ بزرگوار و مبارک نام پروردگار تست که خداوند جلال و عزت و احسان و کرامت است».